

رسم الخط مصحف عثمانی

در ترازوی نقد

(بخش پایانی)



عزت الله مرتضایی *

amortezaei@noornet.net

تراب فولادی **

tfooladi@noornet.net

چکیده

در شماره قبلی فصلنامه ره‌آورد نور، بخش اول مقاله را با محورهای ذیل ارائه کردیم:

۱. تبیین اهمیت و ضرورت نشر مصحف با رسم املائی؛

۲. نگاهی کوتاه به تاریخ کتابت مصحف در پنج عنوان: «معرفی رسم مصحف عثمانی»، «توحید مصاحف»، «به‌کارگیری انواع خطوط کوفی، ثلث و نسخ در کتابت مصحف از ابتدا تاکنون»، «توقیفی و یا اجتهادی بودن رسم الخط مصحف عثمانی» و «رابطه رسم الخط با اختلاف قرائت»؛

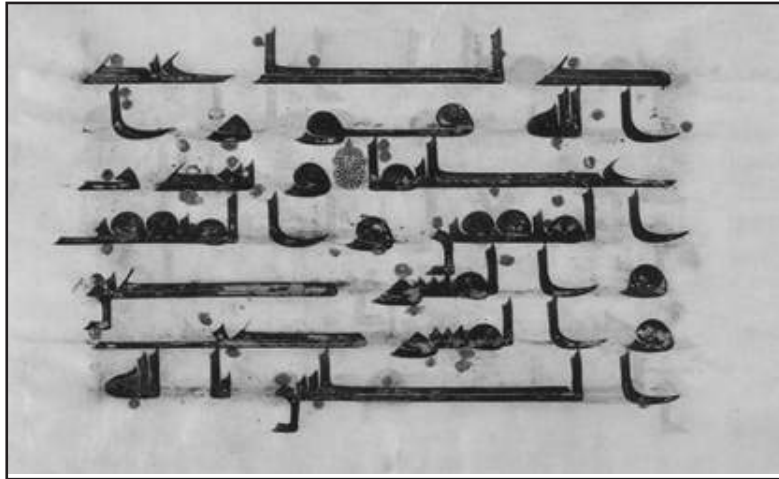
۳. توجیهات ذکرشده از جانب طرفداران توقیفی بودن رسم مصحف عثمانی در خصوص «حروف زائد» و «حروف حذف‌شده» در مصحف عثمانی و پاسخ به آنها؛

۴. بررسی مصداقی رسم مصحف عثمانی؛ مصادیقی چون: رسم همزه آخر واژه، بیان پایه‌های همزه، چسبیدگی‌های نادرست، جداسازی‌های بی‌مورد، هماهنگ‌سازی تالی مربوطه و مبسوطه، قاعده نگارش حروف زائد، شیوه کتابت صاد و سین، ابدال، شکل نگارش الف آخر کلمه. اکنون در بخش دوم مقاله، به ادامه بررسی مصداقی رسم مصحف عثمانی می‌پردازیم؛ مصادیقی چون: تبیین قاعده حذف حروف و انواع همزه‌ها، حذف یکی از دو حرف مشابه، حذف واو جمع، حذف واو و یاء اصلی کلمه هنگام التقاء ساکنین، حذف یاء آخر کلمه، حذف یاء مضاف‌الیه در منادا، مواضع حذف همزه ابن و نگارش برخی کلمات قرآنی بر اساس رسم الخط املائی کنونی، شامل: «حذف الف بسمله، حذف لام در برخی کلمات، حذف الف در بعضی کلمات خاص و حذف واو زائد در برخی کلمات»، از جمله آنهاست.

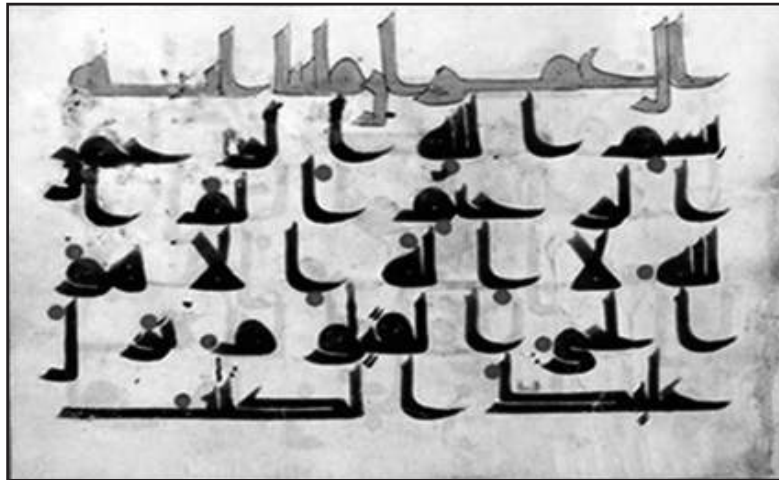
کلیدواژه‌گان: رسم الخط، مصحف عثمانی، قرآن املائی، کتابت، قرائت، عثمان طه.

* مدیر گروه قرآن، اخلاق و دعا - مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

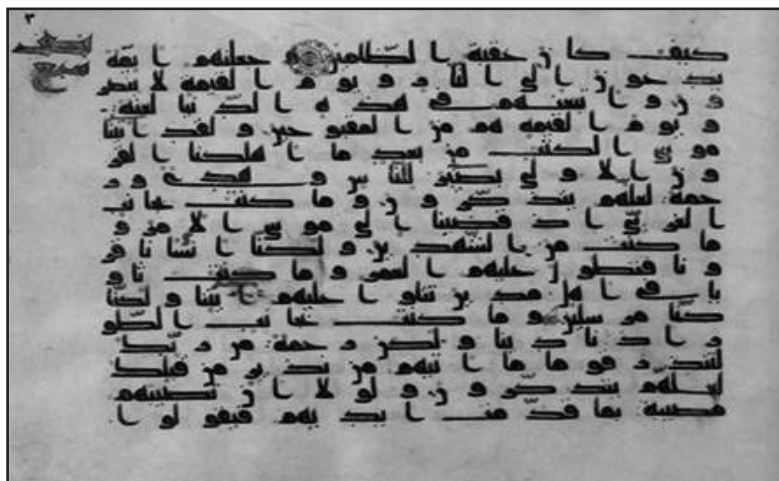
** پژوهشگر گروه قرآن، اخلاق و دعا - مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



تصویر شماره ۱: مصحف شریف به خط کوفی (۱)



تصویر شماره ۲: مصحف شریف به خط کوفی (۲)



تصویر شماره ۳: مصحف شریف به خط کوفی (۳)



تصویر شماره ۴: مصحف شریف به خط کوفی (۴)

نگارش نون به شکل الف

در رسم املائی ضرورت دارد حرف «نون» در سه کلمه: «لنفساً، لیکوناً و اِذَا»، نگارش شود و از پیروی رسم الخط قدیم که به شکل الف نوشته شده، دست برداشته شود.

۱. لیکونُ (لیکونَ + نْ تأکید خفیفه) در آیه «وَلَئِن لَّمْ یَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَیَسْجَنَنَّ وَلیُکُونَا مِنَ الضَّعِیْنِ» (یوسف: ۳۲)؛

۲. لنسَقُنْ (لنسقنَ + نْ تأکید خفیفه) در آیه «لَئِن لَّمْ یَنْتَه لَسَفَقْنَا بِالنَّاصِیَةِ» (علق: ۱۵)؛ (معرفت، ۱۳۸۶ ش، ج ۲: ۱۵؛ کردی، ۱۴۲۹ ق: ۲۰۵)؛

۳. «اِذْنٌ»: این کلمه در مصحف، ۳۱ مرتبه ذکر شده است و در همه جا، نون - به جهت تشبیه به تنوین منصوب - بخ صورت الف ثبت شده است؛ مانند:

«اِنَّكَ اِذَا لَمِنَ الظَّالِمِیْنَ» (بقره: ۱۴۵)؛ (معرفت، ۱۳۸۶ ش، ج ۲: ۱۵؛ امیل بدیع یعقوب، ۲۰۰۶ م، ج ۱: ۳۴۹؛ حمیری، ۱۴۳۵ ق، جزء ۱: ۶۴۹)؛

حروف مقطعه

این حروف، در ابتدای بیست و نه سوره آمده است که عبارت‌اند از: «الم، المص، المر، الر، طس، طسم، حم، جمعسق، کهیعص، طه، یس، ص، ن، ق». شکل املائی این کلمات، به این صورت است: «الف لام میم»، «الف لام میم صاد»، «الف لام راء» و ...

حذف حروف

حذف حروف در زبان عربی - به جهت تخفیف و سهولت در تلفظ

کلمات - امری مرسوم، قانونمند و تابع اصول و قواعد است. این اتفاق، در مصحف عثمانی نیز واقع شده است. در اینجا به تفصیل این نکته را بررسی می‌کنیم.

شایان ذکر است؛ از آنجا که عده‌ای قائل به توقیفی بودن رسم مصحف عثمانی هستند - یعنی کیفیت کتابت مصحف را منسوب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌دانند - هرگونه دخل و تصرف در رسم الخط مصحف را جایز نمی‌دانند. طبق این دیدگاه، ما حق هیچ‌گونه تصرفی در حروف حذف‌شده در قرآن کریم را نداریم. در مقابل، کسانی هستند که قائل‌اند رسم مصحف، حاصل اجتهاد جمعی از صحابه (رضوان الله تعالی علیهم) بوده است.

به اعتقاد اکثر مسلمانان، الفاظ قرآن کریم بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده و آن حضرت آیات الهی را بر کاتبان وحی املا می‌کرده است. قرآن کریم توسط کاتبان کتابت شده و سپس، در دوره‌ای که توسط خلیفه سوم توحید مصاحف رخ داده، قرآنی کتابت و جمع شد و به عنوان نسخه رسمی حکومت اسلامی ارائه شد. این نسخه از قرآن کریم که به مصحف عثمانی معروف است، از همان زمان تاکنون نسخه معمول در دست مسلمانان است.

با توجه به اعتقاد ما، مبنی بر اجتهادی بودن رسم مصحف عثمانی - و نه توقیفی بودن آن و نه مقدس بودن نفس این رسم الخط - برگرداندن حروف حذف‌شده از رسم مصحف عثمانی تا آن حد که در قالب اصول زبان عربی باشد، اشکال ندارد. گفتنی است، حذف حروفی که بر اساس اصول زبان عربی رخ داده است، به هیچ عنوان تحریف کلام الهی نبوده است؛ همان‌طور که این اتفاق در

در گذشته (۹۱۱ق) گفته است: اول کسی که همزه و تشدید و روم و اِشمام را وضع کرد، خلیل بود (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۴۱۸).

حذف همزه (نوع دوم)

در مصاحف کنونی، این نوع همزه - برخلاف نوع اول که علامت همزه بر روی کلمه رسم شده است - به عنوان یک حرف مستقل کتابت شده است؛ ولی فاقد پایه می‌باشد. همان طور که ذکر شد، در رسم مصحف عثمانی و مصاحف بعدی، به صورت کلی، برای کلمات همزه‌ای وجود نداشته است؛ بلکه بعدها در برخی مصاحف - آن هم به جهت آسان‌سازی قرائت - همزه‌ای آورده شده است؛ برای مثال، شکل کلمه «مستَهزئون» در مصحف عثمانی و مصاحف بعد آن، به صورت «مستَهزون» بوده و همین طور، کلمه «یدروون» و «یقرؤون»، به صورت «یدرون» و «یقرون» بوده‌اند و همچنین است برخی کلمات دیگر، مانند:

- «وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ» (تکویر: ۸) (شکل استاندارد: «الموؤودة»);

- «وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷) (شکل استاندارد: «رؤوف»);

- «إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ» (بقره: ۲۷۹) (شکل استاندارد: «رؤوس»).

حذف یکی از دو همزه (همزه استفهام و همزه اصلی)

در مصاحف، هنگام تلاقی همزه استفهام و همزه اصلی - به جهت کراهت اجتماع دو صورت همگون - به نگارش یک همزه اکتفا می‌شده است (دانی، ۱۹۷۸م: ۳۲). در نسخه عثمان طه، هر دو همزه کتابت شده است؛ به این صورت که گاهی همزه استفهام مانند «أَسَلَّمْتُ»، و گاهی همزه اصلی مانند «أَلْفِي»، به صورت یک همزه بدون پایه است. شکل استاندارد کتابت این کلمات، رسم هر

مصحف عثمانی افتاده و کسی آن را تحریف قرآن کریم ندانسته است؛ اما متأسفانه قاعده حذف، در رسم مصحف عثمانی در موارد بسیاری به صورت غیر اصولی، ناصحیح و ناهمگون صورت گرفته است.

بنابراین، آنچه در مصحف عثمانی حذف شده، به شرح ذیل است:

حذف همزه (نوع اول)

در مصحف کنونی در این نوع، علامت همزه بر روی کلمه ترسیم شده است! این علامت در مصحف عثمانی و مصاحف بعدی (استنساخ شده از روی آن) وجود نداشته است و در واقع کلمات، بدون همزه کتابت می‌شده‌اند. که بعدها در کتابت برخی مصاحف - به جهت تسهیل در قرائت - به این شکل درآمده‌اند؛ به عنوان مثال، کلمه «الصَّابِئِينَ» در مصحف عثمانی و مصاحف بعد آن، به شکل «الصبین» بوده و «یستأخرون»، به صورت «یستخرون» بوده و «یؤوسا»، به صورت «یوسا» بوده و همچنین است کلمات دیگر، مانند:

- «لِيَسْتَأْذِنُوا وُجُوهُكُمْ» (اسراء: ۷) (شکل استاندارد: «لیسوؤوا»);

- «يُضِلُّونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (توبه: ۳۰) (شکل استاندارد: «یضاھتون»);

- «فَمَا لِيُونَ مِنْهَا أَلْبُطُونَ» (صافات: ۶۶) (شکل استاندارد: «فمالئون»);

- «فَكَلُوهُ هَيْئًا مَرِيئًا» (نساء: ۴) (شکل استاندارد: «هینئا مریئا»);

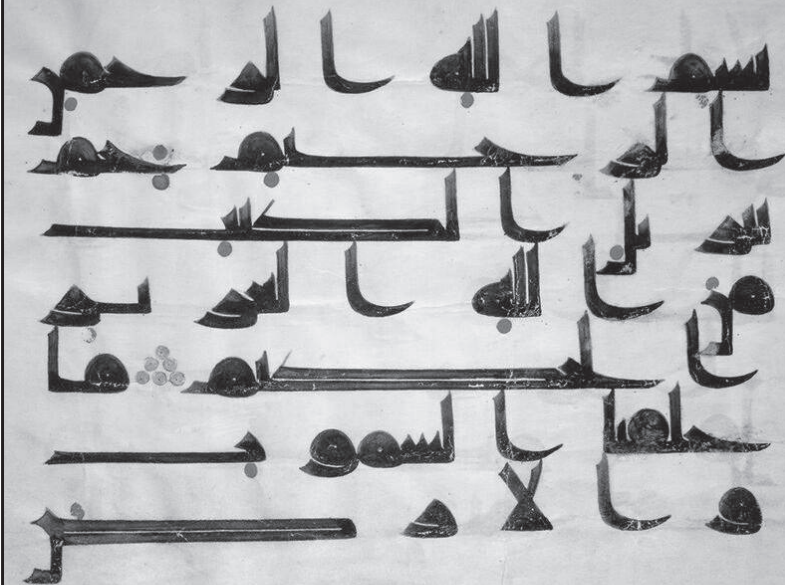
- «لَا يَسْمَعُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ» (فصلت: ۴۹)، (شکل استاندارد: «یسأم»);

- «وَأَلَّتْ يَدَا يُوسُفَ مِنَ الْمَجِيضِ» (طلاق: ۴) (شکل استاندارد: «اللائی»);

- «وَفَصَّلَتْهُ أَلَّتِي تُوِيهِ» (معارج: ۱۳)، (شکل استاندارد: «تؤويه»).

معروف این است که همزه را خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای سال ۱۷۰ق) اختراع کرده است (کردی، ۱۴۲۹ق: ۱۸۹). سیوطی

از آنجا که عده‌ای قائل به توقیفی بودن رسم مصحف عثمانی هستند - یعنی کیفیت کتابت مصحف را منسوب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌دانند - هرگونه دخل و تصرف در رسم الخط مصحف را جایز نمی‌دانند. طبق این دیدگاه، ما حق هیچ‌گونه تصرفی در حروف حذف‌شده در قرآن کریم را نداریم. در مقابل، کسانی هستند که قائل‌اند رسم مصحف، حاصل اجتهاد جمعی از صحابه (رضوان الله تعالی علیهم) بوده است



دو همزه بر روی الف است؛ مانند: أُعْجِبِي، أَسْلَمْتِ، أَلْتِي، أُؤْتِيكُمْ، أَأْتِمُّ، أُؤْتِيكَ.

تکته

هرگاه همزه ساکن و یا الف مد بعد از همزه مفتوحه‌ای که بر پایه الف نوشته شده است بیاید، آن دو به مد قلب می‌شوند و در رسم‌الخط املائی کنونی، به شکل «آ» رسم می‌شود. در رسم‌الخط عثمانی، این قاعده رعایت نشده است؛ مانند:

- «أُرْفَتِ الْأُرْفَةُ» (نجم: ۵۷)؛

- «إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِيمِينَ» (مائد: ۱۰۶)؛

- «فَلَمَّا أَفَلَّ قَالَ لَا أَجِبُ الْأَفْلِينَ» (انعام: ۷۶).

«الآزفة»، «الاثمين»، «الافلين» و «الأمرون»، اسم فاعل هستند. ممکن است قاری ناآشنای به زبان عربی - به سبب عدم وجود علامت مد در رسم‌الخط - نتواند آنها را بر وزن اسم فاعل قرائت کند.

حذف الف در میان کلمات

در خط کوفی قدیم، رسم این بود کلمات را - مانند خط سریانی - بدون الف می‌نوشتند. در رسم مصاحف نیز به تبعیت از رسم مصحف عثمانی، چنین عمل شده است. حذف الف در کلمات، موجب صعوبت و اضطراب در قرائت آنها می‌شود و چه بسا در مواردی نیز قاری را دچار اشتباه و تردید می‌کند؛ به عنوان مثال، آیا در سوره حمد «مَلِك» قرائت کند یا «مَالِك»؟ گرچه در برخی مصاحف از جمله نسخه عثمانی طه - به جهت تسهیل در قرائت - الف کوتاهی روی کلمه ترسیم شده است، ولی عملاً به تبعیت از رسم عثمانی، الف ممدود ترسیم نشده است.

در گذشته نیز بیان کردیم که حذف الف، از جمله عواملی است که در اختلاف قرائات سهم دارد. علاوه بر آن، ناهماهنگی و تفاوت در حذف و اثبات نیز وجود دارد. این امر، زینده مصحف شریف نیست. بدون هیچ ملاحظه‌ای، اثبات الف، در کتابت کلمات قرآنی، امری ضروری است. بیشترین آمار اغلاط مصحف، مربوط به این مورد است؛ مانند:

- «اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲)؛

- «الْعَزِيزُ الْعَفْوَ» (ص: ۶۶)؛

- «وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ» (حج: ۱۰)؛ ناهاهنگ با «وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» (آل عمران: ۱۸۲).

حذف حرف در «لأتخذت»، «الأيكة» و «إسأل»

در کلمه «لأتخذت»، همزه وصل حذف شده: «قَالَ لَوْ شِئْتُ لَتَّخَذْتُ عَلَيْهِ أَجْرًا» (کهف: ۷۷)؛ ناهاهنگ با «وَأِذَا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا» (اسراء: ۷۳).

در «الأيكة» در دو موضع، الف - در الف و لام کلمه - حذف شده است: «كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْفُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۷۶) و «وَقَوْمٌ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ» (ص: ۱۳)؛ ناهاهنگ با «وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ» (حجر: ۷۸).

و در «إسأل» نیز همزه وصل حذف شده است: «وَسَلِّ الْقُرَيْشَةَ الَّتِي كُتِّبَ فِيهَا» (يوسف: ۸۲).

حذف حرف الف بعد از واو جمع

طبق قاعده، بعد از واو جمع، الف زینت افزوده می‌شود. در مصحف، این قاعده در مواردی رعایت نشده است؛ مانند:

- «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا» (سبأ: ۵)؛ ناهاهنگ با «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا» (حج: ۵۱)؛

- «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الْآثَارَ» (حشر: ۹)؛

- «وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ» (يوسف: ۱۸).



همچنین است «واو و همزه» و «یاء و همزه». (بناء، ۱۴۲۲ق: ۱۹ و ۲۰). البته در برخی از مصاحف، از جمله نسخه عثمان طه، از علامت کوچک واو برای نشان دادن واو محذوف، و همچنین از علامتی خاص، روی کلمه برای نشان دادن یاء محذوف استفاده شده است؛ مانند:

- «الغاون» (شعراء: ۹۴):

- «لَيْسُوا وَجُوهَكُمْ» (اسراء: ۷):

- «إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الْيَتِيمَ» (اعراف: ۱۹۶):

- «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ» (صف: ۱۴):

- «فَأَوْبُوا إِلَى الْكُفَّيْبِ» (كهف: ۱۶).

و همچنین در «وَكَذَلِكَ نُنشِئُ الْمُؤْمِنِينَ» (الأنبياء: ۸۸)، یک نون کوچک برای نشان دادن نون حذف شده، روی کلمه قرار داده شده است.

نکته

در این موارد نیز - که برخلاف موارد قبلی، دو حرف مشابه در یک کلمه وجود ندارد، بلکه تنها یک حرف است که در رسم مصحف عثمانی حذف شده است - از آن علامت مخصوص برای نشان دادن یاء محذوف استفاده شده است:

- «إِلَيْهِمْ رَحَلَةَ الشَّيْءِ وَالصَّيْفِ» (قریش: ۲): ناهانگ با «إِلَيْفِ قُرَيْشٍ» (قریش: ۱):

- «وَ إِذْ أَمَلَىٰ لِإِبْرَاهِيمَ رُءُوسَهُمْ بِكَلِمَاتٍ» (بقره: ۱۲۴): ناهانگ با «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرِزْ أَسْخِدْ أَسْمَاءَ» (انعام: ۷۴).

حذف واو جمع

در برخی کلمات، واو جمع حذف شده است؛ نمونه‌هایی از این نوع اشکال، عبارت است از:

- «وَ بِأُوٍّ يَعْصِبُ مِنَ اللَّهِ» (بقره: ۶۱):

- «فَإِنْ فَؤُ» (بقره: ۲۲۶):

- «جَاؤُ» (آل عمران: ۱۸۴):

- و...

حذف «واو» و «یاء» اصلی کلمه هنگام التقای ساکنین

هرگاه «واو» و «یاء» به الف و لام برسند، به جهت التقای ساکنین، خوانده نمی‌شوند. گفته شده که جایز است نوشته بشوند؛ به دلیل اصل، و همچنین جایز است نوشته نشوند؛ به جهت تخفیف

در مصحف کنونی در این نوع، علامت همزه بر روی کلمه ترسیم شده است! این علامت در مصحف عثمانی و مصاحف بعدی (استنساخ شده از روی آن) وجود نداشته است و در واقع کلمات، بدون همزه کتابت می‌شده‌اند که بعدها در کتابت برخی مصاحف - به جهت تسهیل در قرائت - به این شکل درآمده‌اند



حذف حرف الف اصلی در آخر کلمه

در کلمه «ایها»، الف - در سه موضع - حذف شده است»

- «سَتَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ» (رحمن: ۳۱):

- «أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ» (نور: ۳۱):

- «يَأَيُّهُ السَّاجِدُ» (زخرف: ۴۹): ناهانگ با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» (بقره: ۲۱).

حذف نون در آخر کلمه

در آخر برخی کلمات مشتق از ریشه «کون»، به صورت ناهمانگ، نون حذف شده است؛ مانند:

- «وَ لَمْ يَكُنْ بِعَيْنَا (مریم: ۲۰): ناهانگ با: «وَ لَمْ يَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم: ۴):

- «قَالُوا لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُضَلِّينَ * وَ لَمْ يَكُنْ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ» (مدرثر: ۴۳ و ۴۴): ناهانگ با «قَالُوا أَلَمْ يَكُنْ مَعَكُمْ» (نساء: ۱۴۱):

- «وَ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا» (مریم: ۶۷): ناهانگ با «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا» (انسان: ۱).

حذف یکی از دو حرف مشابه در مصحف عثمانی

در مصحف عثمانی، یکی از دو حرف همانند هم، در یک کلمه حذف شده است؛ مانند: دو «واو» و دو «یاء» و دو «نون»، و

- «وَالْيَهُ مَائِبٌ» (رعد: ۳۶)؛
 - «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ» (رعد: ۹).

نکته

در «یا اَبْتِ» (یوسف: ۴) زمخشری می‌گوید: تاء، بدل از یاء است؛ به این صورت که در اصل، «یا اَبی» بوده و سپس، یاء حذف شده و به جای آن، تاء آمده است. بنابراین، «یا اَبتی» گفته نمی‌شود تا بین عوض و معوض عنه جمع نشود. به گفته وی، کسره تاء، همان کسره یاء است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۸).

در مقابل، گفته شده «یا اَبْتِ» در اصل، «یا اَبتی» بوده که یاء حذف شده و کسره، دال بر وجود آن است. به هر حال، «یا اَبْتِ»، استاندارد و مقبول است و در مصحف شریف نیز به همین صورت نگارش شده است.

حذف یاء آخر کلمه (نوع دوم)

تفاوت این نوع با نوع اول، صرفاً به جهت وجود «نون» قبل از یاء در این نوع است. این نون، در همه موارد نون وقایه است؛ جز در «لکم دینکم ولی دین» که نون اصلی است.

در نوع دوم نیز حذف «یاء»، به صورت ناهماهنگ انجام گرفته است؛ مانند:

- «لِیَعْبُدُونَ» (ذاریات: ۵۶)؛

- «لَکُمْ دِیْنُکُمْ وَ لِي دِیْنِ» (کافرون: ۶)؛

- «فَلَا تَسْتَلْنِ» (هود: ۴۶)؛ ناهماهنگ با «قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْنِي عَنْ»

(أندرابی، بی تا: ۱۴۴). در رسم مصحف عثمانی، به طور ناهماهنگ و متفاوت، گاهی نوشته شده و گاهی نیز حذف شده‌اند! شکل استاندارد در همه موارد (کلمات قرآن)، به ثبت و نگارش «واو» و «یاء» است؛ نه حذف. ضمن اینکه به جهت رفع ناهماهنگی و تفاوت نگارشی، ثبت «واو» و «یاء» در همه جا لازم است؛ نمونه‌هایی از این نوع اشکال، عبارت است از:

- «وَ یَبْحُ اللَّهُ الْبَاطِلُ» (شوری: ۲۴)؛ ناهماهنگ با «یَبْحُوا اللَّهُ مَا یَشَاءُ» (رعد: ۳۹)؛

- «فَإِ تَنْفِی الثُّدُرُ» (قمر: ۵۴)؛ ناهماهنگ با «وَ مَا تَنْفِی الْأَبْیْثُ» (یونس: ۱۰۱)؛

- «وَمَا أَنْتَ بِمَحْدِي الْأَعْمَى عَنْ صَلَاتِهِمْ» (روم: ۵۳)؛ ناهماهنگ با «وَمَا أَنْتَ بِمَحْدِي الْأَعْمَى عَنْ صَلَاتِهِمْ» (نمل: ۸۱)؛

- «وَ لَهُ الْعَوَارِ الْمُنَشَّاتُ» (رحمن: ۲۴)؛

- «وَ یَدْعُ الْإِنْسِنُ» (اسراء: ۱۱).

حذف یاء آخر کلمه (نوع اول)

در مصحف، به قرینه وجود کسره، «یاء» در آخر برخی کلمات - به صورت ناهماهنگ - حذف شده است؛ مانند:

- «فَهُو الْمُهْتَدِ» (اسراء: ۹۷)؛ ناهماهنگ با - «مَنْ مَحْدِ اللَّهُ فَهُو الْمُهْتَدِي» (اعراف: ۱۷۸)؛

- «وَ تَقْبَلُ دُعَاءِ» (ابراهم: ۴۰)؛

- «وَ جِزَانِ كَالْجَوَابِ» (سبأ: ۱۳)؛



در خط کوفی قدیم، رسم این بود کلمات را - مانند خط سریانی - بدون الف می‌نوشتند. در رسم مصاحف نیز به تبعیت از رسم مصحف عثمانی، چنین عمل شده است. حذف الف در کلمات، موجب صعوبت و اضطراب در قرائت آنها می‌شود و چه بسا در مواردی نیز قاری را دچار اشتباه و تردید می‌کند؛ به عنوان مثال، آیا در سوره حمد «مَلِکِ» قرائت کند یا «مَالِکِ»؟ گرچه در برخی مصاحف از جمله نسخه عثمانی - به جهت تسهیل در قرائت - الف کوتاهی روی کلمه ترسیم شده است، ولی عملاً به تبعیت از رسم عثمانی، الف ممدود ترسیم نشده است





به عقیده شیخ محمدطاهر کردی، حذف و اثبات «یاء»، از وقوف قاری بر کلمه دانسته می‌شود؛ نه اینکه زید بن ثابت در یک موضع آن را ثبت کرده و در موضع دیگر، آن را حذف کرده باشد؛ به عنوان مثال، در «و اخشونی» اگر قاری بر نون وقف کند، بدون یاء نوشته می‌شود و اگر بر یاء وقف کند، با یاء نوشته می‌شود (کردی، ۱۴۲۹ق: ۱۳۲). از آنجا که در مصحف موجود، در ثبت و حذف این «یاء‌ها»، تفاوت و ناهماهنگی وجود دارد، لازم است که در رسم استاندارد، همه آنها ذکر شوند.

حذف یاء اضافه در اسم منادا

هر اسم منادایی که متکلم آن را به خودش اضافه کند، حرف «یاء» (مضاف‌الیه) در آن ساقط می‌شود (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۷)؛ مانند:

- «يَقُومُ إِنَّكُمْ» (بقره: ۵۴):

- «وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي...» (فرقان: ۳۰).

در مصاحف، در آیه «قل يعباد الذين آمنوا» (زمر: ۱۰)، «یاء اضافه» حذف شده است؛ ولی در «يعبادي الذين...» (عنکبوت: ۵۶ و زمر: ۵۳)، به اثبات یاء است و این «یاء»، به دلیل التقای ساکنین، مفتوح شده است؛ مانند: «إِنِّي الْكُتُب» (مریم: ۳۰).

در مصحف املائی، به جهت رفع تفاوت و ناهماهنگی، در آیه ۱۰ سوره زمر نیز اثبات «یاء» لازم است. بدین صورت، حذف «یاء اضافه» در اسم منادا، صرفاً در جایی است که حرف بعد از یاء، ساکن نباشد؛ مانند: «يعباد لا خوف عليكم» (زخرف: ۶۸)، «يَوْمَ إِنَّكُمْ» (بقره: ۵۴) و در صورت ساکن بودن حرف بعد از یاء، حرف یاء حذف نمی‌شود؛ بلکه به صورت یاء مفتوحه نوشته می‌شود؛ مانند «يعبادي الذين...» (عنکبوت: ۵۶ و زمر: ۵۳).

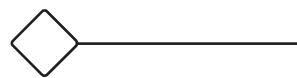
حذف همزه در «ابن»

هرگاه کلمه «ابن» و «ابنة» در اول سطر قرار نگرفته باشد و بین دو علم واقع شود، همزه در آن حذف می‌شود؛ ولی اگر برای علم ماقبل خود نعت نباشد، همزه آن حذف نمی‌شود؛ مانند آیه «و قالت اليهود عزيز ابن الله» (امیل بدیع یعقوب، ۲۰۰۶م، ج ۱: ۱۳۸). در مصاحف، در همه جا به اثبات الف است. بنابراین، این قاعده در مواردی که «ابن» و «ابنة» بین دو علم به عنوان نعت واقع شده، رعایت نشده است (دانی، ۱۹۷۸م: ۳۷؛ حمیری، ۱۴۳۵ق: ۱۰۰۹)؛ مانند:

- «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرِي نِعْمَتِي عَلَيْكَ» (مائده: ۱۱۰)؛

- «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ» (مائده: ۷۵)؛

- «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْضَتْنَا» (تحریم: ۱۲).



شَيْءٍ» (کهف: ۷۰)؛

- «وَ اخْشَوْنِ» (مائده: ۳ و ۴۴)؛ ناهماهنگ با - «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي» (بقره: ۱۵۰)؛

- «لَيْنٌ أُخْرَتِنِ» (اسراء: ۶۲)؛ ناهماهنگ با - «فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ» (منافقون: ۱۰)؛

- «وَ مِنِّي اتَّبَعِنِ» (آل عمران: ۲۰)؛ ناهماهنگ با - «عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مِنَ اتَّبَعَنِي» (يوسف: ۱۰۸).

قاعده حذف و اثبات «یاء» به سبب تخفیف

به صورت کلی، نوشتن و یا حذف تمامی این یاء‌ها، در مصحف جایز است؛ چه آن کلمه مختوم به نون باشد، مانند: «لِيُعْبُدُونَ» (ذاریات: ۵۶)، و یا نباشد، مانند: «فَهُوَ الْمُهْتَدِي» (اسراء: ۹۷). احمد بن ابی عمر اندرابی، پس از برشمردن انواع کلماتی که یاء در آنها حذف شده، می‌گوید: اصل در همه آنها، یکی است و آن، این است که به یاء نوشته شوند و اگر همه اینها به غیر یاء نیز نوشته بشوند، جایز است (اندرابی، بی‌تا: ۱۵۲-۱۵۳).

به عقیده شیخ محمدطاهر کردی، حذف و اثبات «یاء»، از وقوف قاری بر کلمه دانسته می‌شود؛ نه اینکه زید بن ثابت در یک موضع آن را ثبت کرده و در موضع دیگر، آن را حذف کرده باشد؛ به

یک لام است.

نگارش برخی کلمات قرآنی بر اساس رسم الخط املائی کنونی

حذف الف وصل در بسملة

حذف الف وصل در «بسملة»، به سبب کثرت استعمال است و این، فقط مربوط به بسملة است و در جاهای دیگر قرآن، الف در کلمه «إسم» حذف نشده است و همین طور در «باسم الرحمن»، «باسم القاهر» و امثال آن، با الف کتابت می شود (فراء، ۱۹۸۰م: ۱۵؛ اندرابی، بی تا: ۱۳۵). در ابتدا، این حذف در مصحف عثمانی رخ داده است و به عنوان یک عبارت کثیرالاستعمال در میان مردم - هم در فواتح سور، و هم در لابه لای کتب و سرآغاز نامه ها - به همین صورت نگارش می شده است (کردی، ۱۳۲۹ق: ۲۰۱).

حذف لام در برخی کلمات

گفته شده در مصاحف، در کلمات: «الیل، الذی، الذین، النان، الذین، الی، الی، الی»، یکی از دو لام - به سبب کثرت استعمال و کراهت اجتماع دو صورت همگون - حذف شده است (دانی، ۱۹۷۸م: ۷۲)؛ اما به گفته احمد بن ابی عمر اندرابی، در مصاحف دو کلمه «الذین» و «الذین»، با یک لام آمده است؛ ولی «اللذیان» و «اللذین»، با دو لام کتابت شده اند. اصل در این حروف، این است که به دو لام نوشته شوند (اندرابی، بی تا: ۱۵۳). در رسم الخط عربی کنونی، «اللیل»، «اللذیان»، «اللذین»، «الذین» و «الذین»، با دو لام نوشته می شود؛ ولی «الذین»، «الذین»، با

الف زائد در کلمه «مئة»

در کتابت این کلمه، یک «الف» ناخوانا وجود دارد:

- «أَمَاتَهُ اللهُ مَائَةً عَامٍ» (بقره: ۲۵۹)؛

- «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَائِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ» (الأنفال: ۶۶)؛ ناهانگ با کلمه

«فئة» - «مَمَّنْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلًا غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً» (البقره: ۲۴۹)؛

- «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّذِينَ التَّقَى فِئَةً» (آل عمران: ۱۳).

حذف الف در برخی کلمات خاص

شکل نوشتاری «لکن»، «ذلک»، «هنا»، «إله» و امثال آن، در مصاحف بر حذف الف بوده است (دانی، ۱۹۷۸م: ۲۵). امروزه این کلمات نیز به همین گونه نگارش می شوند.

واو زائد در برخی کلمات خاص

در نگارش این کلمات، یک «واو» ناخوانا وجود دارد: - «أُولَئِكَ، أُولَآءِ، أُولَآءِ، أُولَآءِ، أُولَآءِ، أُولَآءِ». امروزه این کلمات نیز به همین گونه نگارش می شوند.

کتابت «أُولَئِكَ» در زبان عربی، به شکلی منحصر به فرد و نادر است. در آن، حرفی است که نوشته می شود؛ ولی خوانده نمی شود و

در قدیم که کلمات خالی از نقطه و اعراب و اشکال و علائم نگارشی بودند، برای اشتباه نشدن آنها با همدیگر، در برخی از آنها حروفی را می افزودند؛ مثلاً در کلمه «عَمْرُو» به جهت اشتباه نشدن با «عَمْر»، واو زائد را به آخر آن می افزودند و همین طور در «مائة» برای اشتباه نشدن با «منه»، یک الف زائد را در آن می نوشتند. همچنین، در «أُولَئِكَ» برای مشتبه نشدن با «إلِیک»، و در «أولی» برای مشتبه نشدن با «إلی»، واو زائدی را در آن می افزودند. به طور طبیعی، با پیشرفت و ترقی خط، مشتبه شدن کلمات با همدیگر، در اکثر این کلمات موضوعیت نداشته و این کلمات بایستی مطابق با قرائت آنها کتابت می شد؛ ولی این اتفاق نیفتاده است و این حروف زائد، همچنان نوشته می شوند؛ بدون اینکه نیازی به آنها باشد

همان شکل موجود در مصاحف خواهد بود؛ آن موارد به شرح ذیل هستند:

* تفکیک یا ادغام برخی حروف مشابه

در مصحف، گاهی برخی حروف مشابه در یک کلمه با هم ادغام شده و گاهی نیز با تفکیک نگارش شده‌اند. به جهت تبعیت از قرائت حفص - با وجود ناهماهنگی در کتابت - بهتر این است که تغییری در رسم الخط این کلمات صورت نپذیرد؛ مانند:

- «وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (انفال: ۱۳)؛

- «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ» (نساء: ۱۱۵) ناهایک با - «وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ» (حشر: ۴)؛

- «الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ» (نحل: ۲۷).

* نون وقایه

در مصحف، گاهی «إِنِّي»، «إِنِّي»، «إِنَّا»، «إِنَّا»، «أَنَا» و «أَنَا» با نون وقایه ضبط شده است؛ البته «أَنِّي» - به فتح همزه - در همه جا بدون نون وقایه است. به طور کلی، مواردی از این دست که دارای نون وقایه هستند، تعداد کمتری می‌باشند.

* تاء در باب «تَفَعَّلَ»

در مصحف، گاهی «تَدَكَّرُونَ» و گاهی «تَتَدَكَّرُونَ» آمده است؛ ولی بیشتر، به شکل اول است. همین طور در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، «لَا تَتَّقُوا» است؛ ولی در آیه ۱۳ سوره شوری، «لَا تَتَّقُوا» می‌باشد.

* «يَوْمئِذٍ» و «حِينَئِذٍ»

شکل نگارش «يَوْمئِذٍ» و «حِينَئِذٍ» در مصحف، مطابق استاندارد می‌باشد (امیل بدیع یعقوب، ۲۰۰۶م، ج: ۱: ۳۳۷).

آن حرف، واو است و حرف دیگری دارد که خوانده می‌شود، ولی نوشته نمی‌شود و آن حرف، الف است. نگارش فونوتیکی این کلمه «اولنک» است. به همین جهت، در هنگام قرائت آن، تنبه و دقت لازم است؛ بدین صورت که باید با ضم همزه بدون مد، و با فتح لام با مد قرائت کنیم (امیل بدیع یعقوب، ۲۰۰۶م، ج: ۳: ۴۳۳).

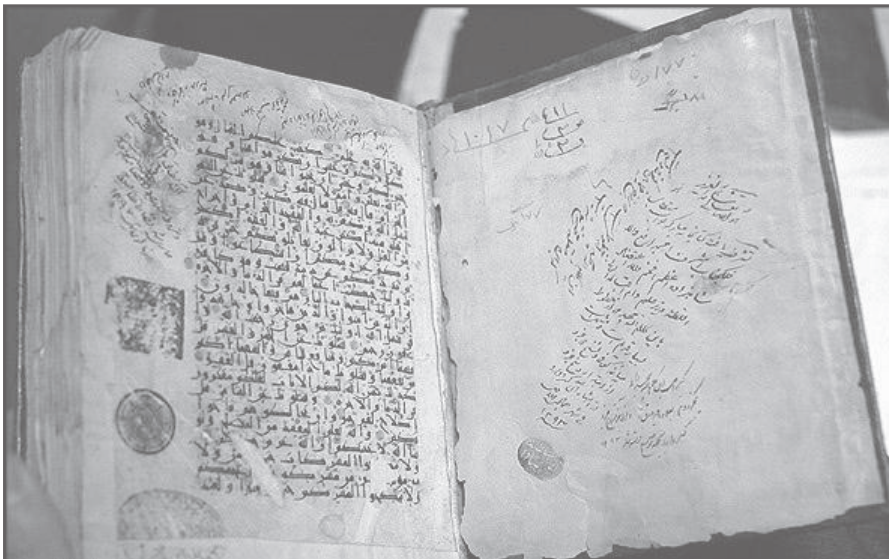
در قدیم که کلمات خالی از نقطه و اعراب و اشکال و علائم نگارشی بودند، برای اشتباه نشدن آنها با همدیگر، در برخی از آنها حروفی را می‌افزودند؛ مثلاً در کلمه «عَمْرُو» به جهت اشتباه نشدن با «عَمْر»، واو زائد را به آخر آن می‌افزودند و همین طور در «مَائَةٌ» برای اشتباه نشدن با «منه»، یک الف زائد را در آن می‌نوشتند. همچنین، در «اولنک» برای مشتبه نشدن با «ایلیک»، و در «اولی» برای مشتبه نشدن با «إلی»، واو زائدی را در آن می‌افزودند. به طور طبیعی، با پیشرفت و ترقی خط، مشتبه شدن کلمات با همدیگر، در اکثر این کلمات موضوعیت نداشته و این کلمات بایستی مطابق با قرائت آنها کتابت می‌شد؛ ولی این اتفاق نیفتاده است و این حروف زائد، همچنان نوشته می‌شوند؛ بدون اینکه نیازی به آنها باشد.

لازم به توجه است که وقتی در «اولنک» واو را اضافه کردند، در بقیه موارد مشابه، یعنی در: «اولنک»، «اولاء»، «اولات» نیز به جهت هم‌شکل شدن آنها با «اولنک»، واو را افزودند و همین طور در «اولو»، واو زائدی را افزودند تا با «اولی» هم‌شکل شود (دانی، ۱۹۷۸م: ۵۹؛ غانم قدوری الحمد، ۱۴۰۲ق: ۶۹).

موارد استثنایه

مواردی وجود دارد که شکل نوشتاری آنها در قرآن املائی، به

با توجه به ضرورت چاپ قرآنی با رسم الخط املائی، گروه قرآن معاونت پژوهش مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، با تدوین و ارائه نسخه الکترونیکی قرآن استاندارد، زمینه را برای طبع و نشر قرآن بدون غلط املائی در ایران اسلامی و جهان اسلام، به‌ویژه کشورهای اسلامی فراهم نموده است؛ البته گام‌هایی برای تدوین قرآن با رسم املائی، توسط برخی از مؤسسات و مراکز قرآنی صورت گرفته است



موارد مطابق قاعده

* حذف الف در «ما»ی استفهامیه

طبق قاعده، «ما»ی استفهامیه، به حروف جر وصل می‌شود و سپس، «الف» در آن نیز حذف می‌شود (امیل بدیع یعقوب، ۲۰۰۶ م، ج ۸: ۲۱؛ ایبیری، ۱۴۰۵ ق، ج ۴: ۴۹۲). در مصاحف، در همه مواضع، این قاعده رعایت شده است؛ مانند:

- «مَ يَسْأَلُونَ» (نبأ: ۱):

- «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ» (توبه: ۴۳):

- «فَنَاطِرَةٌ يَمْزِجُ الْمُرْسَلُونَ» (مل: ۳۵).

* حذف همزه وصل هنگام تلاقی با همزه استفهام

هرگاه همزه استفهام با همزه مکسوره فعل (همزه وصل) تلاقی پیدا کند، همزه فعل به جهت تخفیف و بی‌نیازی از آن، ساقط می‌گردد. در قرآن کریم در مجموع، هفت مورد این چنین است که عبارت‌اند از: «أَفَتَرَى، أَصْطَفَى، أَخَذْنَاهُمْ، أَخَذْتُمْ، أَطْلَع، أَسْتَكْبِرُ و أَسْتَغْفِرُ».

این حذف، قابل دفاع و صحیح می‌باشد؛ زیرا اولاً، همزه استفهام همیشه مفتوح است؛ ولی همزه حذف‌شده (همزه وصل)، مکسور بوده است و این، به راحتی قابل تشخیص می‌باشد. ثانیاً، به جهت دستیابی به سهولت در قرائت، از یک جهت، و به سبب بی‌نیازی کامل از همزه وصل، از جهت دیگر، حذف همزه وصل پسندیده، معقول، اصولی و مطابق با قواعد حذف حروف در زبان عربی است.

* حذف تاء در آخر کلمه

در مصحف، کلمه «إِقَامَةٌ» به حذف «تاء» کتابت شده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» (انبیاء: ۷۳). «إِقَام» در اصل «إِقَامَةٌ» بوده است که تاء به سبب اضافه حذف شده است (زجاج، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۴۶؛ فراء، ۱۹۸۰ م، ج ۲: ۲۵۴). کتابت و قرائت به این صورت، صحیح و موجه است.

* الحاق هاء سکت و الف زائد در سر آیات

اضافه شدن «هاء سکت» و «الف زائد» در پایان برخی آیات، به جهت حفظ وزن آیات - در حالت وقف - موافق با قواعد زبان عربی بوده و استاندارد است؛ مانند:

- «أَفَرَأَوْا كِتَابِيَّةً» (حافه: ۱۹):

- «يَلْبِثُنِي لَمْ أَوْتُ كِتَابِيَّةً» (حافه: ۲۵):

- «تَطَّوُّونَ بِاللَّهِ الطُّنُونَا» (احزاب: ۱۰):

- «يَا لَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا» (احزاب: ۶۶).

البته هاء سکت در دو آیه «فَيُهْدِيهِمْ أَفْتِدَه» (انعام: ۹۰) و «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ..» (بقره: ۲۵۹)، در رأس آیه واقع نشده است.

مواردی که مربوط به قرائت می‌شود؛ نه رسم الخط

* جبریل

این کلمه، به چند صورت قرائت شده است؛ «جبریل، جبریل، جبرئیل، جبرئیل، جبرائیل» و

قرائت حفص، «جبریل» می‌باشد (ایبیری، ۱۴۰۵ ق، ج ۵: ۷۴). در مصاحف نیز به همین شکل کتابت شده است. واژه «جبریل» در مجموع، سه مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است (بقره: ۹۷ و ۹۸/ تحریم: ۴).

* میکال

این کلمه، به چند صورت قرائت شده است؛ «میکال، میکائل، میکائیل» و

قرائت حفص، «میکال» می‌باشد (ایبیری، ۱۴۰۵ ق، ج ۵: ۷۴). در مصاحف نیز به همین شکل کتابت شده است. واژه «میکال»، تنها یک مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است (بقره: ۹۸).

* ابراهیم

این کلمه، به چند صورت قرائت شده است؛ «إبراهیم، إبراهام، إبراهم، إبراهم، إبرهَم، إبراهوم». (ابن خالویه، ۱۴۲۱ ق: ۸۹؛ جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۵: ۱۸۷۱). مشهورترین و شایع‌ترین این وجوه، «إبراهیم» است



و جمهور به این صورت قرائت کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۹۰). در قرآن کریم این واژه، ۶۹ مرتبه ذکر شده است. در مصاحف، به صورت «إِزْهَمِ» (مشهورترین اقوال) کتابت شده است. البته گاهی به شکل «إِزْهَمِ» (مانند آیه ۷۴ سوره انعام) و گاهی به صورت «إِزْهَمِ» (۵) (مانند آیه ۲۴ سوره بقره) آمده است.

*** ضمه در «علیه» و «أنسانیه»**

در قرائت حفص، در دو جای قرآن (آیه «وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۱۰) و آیه «وَمَا أُنسِنِيهِ» (کهف: ۶۳)، هاء، مضموم است (قلانسی، ۱۴۲۸ق: ۳۲۰ و ۲۴۶).

*** «هزوا» و «کفوا»**

این دو کلمه، در قرائت حفص به واو نگارش شده‌اند؛ نه به همزه (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۴۸).

*** «إِسْأَلٌ» و «سَلٌ»**

در قرآن کریم - قرائت حفص - هر دو شکل فعل امر وجود دارد:

۱. «وَسَأَلَ الْقُرَيْبَةَ الَّتِي كَتَا فِيهَا» (یوسف: ۸۲): «وَسَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» (زخرف: ۴۵): «وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقُرَيْبَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ» (اعراف: ۱۶۳).

۲. «سَأَلِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (بقره: ۲۱۱): «سَأَلَهُمْ أَنْهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ» (قلم: ۴۰).

هر دو صیغه در زبان عربی، صحیح می‌باشد؛ زیرا «سَأَلَ يَسْأَلُ»، گاهی به تخفیف همزه نیز خوانده می‌شود (به این شکل: سَال يَسَال). فعل امر «إِسْأَلٌ»، از «سَأَلَ يَسْأَلُ» ساخته می‌شود و فعل امر «سَلٌ»، از «سَأَلَ يَسْأَلُ» می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۷۲۳).

*** «بطونه» و «بطونها»**

در دو آیه مشابه، ضمیر یک بار مذکر آمده و یک بار هم مؤنث ذکر شده است: «وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَمِ لَعِبْرَةً لَتُنذِرَكُمْ وَمَا فِي بُطُونِهِ» (نحل: ۶۶): «وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَمِ لَعِبْرَةً لَتُنذِرَكُمْ وَمَا فِي بُطُونِهَا» (مؤمنون: ۲۱).

با توجه به اینکه «أنعام» جمع مکسر است، بازگشت ضمیر مذکر

به آن، چه توجیهی دارد؟ به این سؤال، از چند منظر پاسخ داده شده است: از جمله اینکه گفته شده: مراد از «مما فی بطونه»، «بطون ما ذکرناه» است. این قول کسانی است که فراء آن را صواب می‌داند. همچنین گفته شده: عرب از «أنعام» به خبر واحد خبر می‌دهد (قول سیبویه). و یا گفته شده: چون لفظ جمع، تذکیر و تأنیث می‌شود، پس هم «هو الأنعام» و هم «هی الأنعام»، هر دو گفته می‌شود. بنابراین، بازگشت ضمیر به تذکیر، جایز است (قول زجاج). (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۲: ۱۰۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۰۹).

سخن پایانی

بر مبنای آنچه گذشت و با توجه به ضرورت چاپ قرآنی با رسم الخط املائی، گروه قرآن معاونت پژوهش مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، با تدوین و ارائه نسخه الکترونیکی قرآن استاندارد، زمینه را برای طبع و نشر قرآن بدون غلط املائی در ایران اسلامی و جهان اسلام، به‌ویژه کشورهای اسلامی فراهم نموده است؛ البته گام‌هایی برای تدوین قرآن با رسم املائی، توسط برخی از مؤسسات و مراکز قرآنی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ به عنوان نمونه، می‌توان به: قرآن با رسم املائی مرکز طبع و چاپ قرآن کریم جمهوری اسلامی با خط غلامرضا صفا مهدوی، پایگاه قرآن الکترونیک دانشگاه ملک سعود فیصل(۶)، و مصحف شریف به خط حافظ عثمان مشهور

به قایش زاده با تصحیح هیئت تحقیق مصاحف در آنکارا، وابسته به ریاست امور دینی جمهوری ترکیه، در چاپخانه سازمان دیانت ترکیه اشاره کرد. ■

پی نوشت‌ها:

۱. برگی از قرآن مربوط به سده ۸-۹ میلادی، به خط کوفی جوهر و رنگ و طلاکاری، عرض: ۲۳/۷ طول: ۳۳/۶ سانتیمتر.
۲. برگی از قرآن منسوب به امام موسی کاظم (علیه السلام)، نگهداری شده در موزه قرآن آستان قدس رضوی (سوره آل عمران: ۱-۳).
۳. برگی از قرآن منسوب به خط امام رضا (علیه السلام)، نگهداری شده در موزه آستان قدس رضوی، آیات ۴۰ تا ۴۷ سوره قصص.
۴. آیات ۲۷ و ۲۸ از سوره فتح به خط کوفی، مربوط به قرن هشتم و نهم میلادی.
۵. در این حالت، در برخی از مصاحف، علامتی خاص به جای «باء» در بالای کلمه ترسیم شده است.

6. <http://quran.ksu.edu.sa>

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امیل بدیع یعقوب، موسوعة علوم اللغة العربية، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۳. آندرابی، احمد بن ابی عمر، الإيضاح فی القرائات، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة.
۴. بناء، احمد بن محمد، إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۶. حمیری، بشیر بن حسن، معجم الرسم العثماني، ریاض: چاپ اول، ۱۴۳۵ق.
۷. دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، المقنع فی رسم مصاحف الأمصار، قاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية، چاپ اول، ۱۹۷۸م.
۸. زجاج، ابواسحاق ابراهیم بن السری، معانی القرآن و اعرابه، بیروت: دار الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار

الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

۱۱. شوکانی، محمد، فتح القدر، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۱۲. شیبانی، محمدحسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۱۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۱۴. غانم قدوری الحمد، رسم المصحف، اردن/عمان: دار عمار للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.

۱۵. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.

۱۶. قلانسی، محمد بن حسین، ارشاد المبتدی و تذکرة المنتهی فی القراءات العشر، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

۱۷. کردی، محمد طاهر بن عبدالقادر، تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه، قاهرة: دار الکتب المصریة، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

۱۸. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه التمهید، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.